

۱- این دفتر خود چه کارهایی می‌تواند انجام دهد؟ هدف از این دفتر چیست؟
 ۲- هدف از این دفتر چیست؟ جمع آوری راه‌های بیان کفایت که تحت نامی - شورای کارکنان سازمان ۳۰ و ۳۰
 ما بعد از مدتی در بعضی خط قرمزها اولاً و دوماً انبساط می‌دهیم
 در این دفتر به دست آوردن از حقوق کارکنان را الزامی می‌دانست



سوسیالیسم بیشتر یعنی دموکراسی بیشتر

مصاحبه میخائیل گارباچف

با اونیتا

(ارگان مرکزی حزب کمونیست ایتالیا)

۱۸ مه ۱۹۸۷



انتشارات هواداران حزب توده ایران
 آلمان فدرال

هیئت تحریریه روزنامه حزب کمونیست ایتالیا "اونیتا" چندی پیش برای مصاحبه با میخائیل گارباچف تقاضایی تسلیم کرده بود.

میخائیل گارباچف در تاریخ ۱۸ ماه مه با سردبیر "اونیتا" و عضو رهبری حزب کمونیست ایتالیا، رفیق جراردو شیارومونته و همچنین معاون سردبیر رفیق رنزو فسوآ و نماینده این روزنامه در مسکو جیولیتوچیسا در کاخ کرملین ملاقات کرد و پاسخ سوال هایی را که قبلا از جانب هیئت تحریریه "اونیتا" دریافت داشته بود، ارائه داد. در پی آن گفتگویی دوستانه جریان یافت که ترجمه آن ذیلا درج می‌گردد:

میخائیل گارباچف: رفیق شیارومونته، از ملاقات با شما و دیگر رفقای ایتالیایی خوشحالم و خوشامد می‌گویم. من پس از دریافت سوال های کتبی شما مدت زیادی مشغول تهیه جواب بودم. باید بگویم که شما سوالات بسیاری طرح کرده بودید و من با آن که تقریبا به همه آن ها پاسخ گفته‌ام، با اینهمه برای یک مصاحبه دیگر نیز سوال هست. (خنده حضار)

شیارومونته: متشکرم. در مورد سوال های "بی جواب"، خواهش می‌کنم ما را همین الان برای یک مصاحبه دیگر در نظر بگیرید. زیرا همانطور که میدانید ما ایتالیایی ها مردمان بسیار کنجکاو هستیم و شما، رفیق گارباچف، در ایتالیا از محبوبیت بسیاری برخوردارید. راستی شما تا بحال به ایتالیا سفر کرده‌اید؟

میخائیل گارباچف: بله، من تا بحال دوبار به ایتالیا سفر کرده‌ام و می‌خواهم اضافه کنم که از سرخوشی و پر انرژی بودن ملت ایتالیا بسیار خوشم می‌آید.

بار اول به دعوت رهبری حزب شما به همراه گروهی از کادرهای حزب کمونیست اتحاد شوروی برای استراحت به ایتالیا رفتم. سفر بسیار جالبی بود. ما در سیسیل، نزدیکی شهرک ترازینی منزل کرده بودیم و عملا با اتوبوس همه جزیره را شیاخت کردیم، از آتشفشان آتنا و استراحتگاه تاورمینا هم دیدن کردیم. بعد به چند شهر دیگر مسافرت و در تورین در جشن "اونیتا" شرکت کردیم. از فلورانس و شهرک سن جیمینانو در نزدیکی فلورانس هم دیدار کردیم. از همه بیشتر خاطره ملاقاتهایی که در شهرهای کوچک و مناطق کارگرنشین با کارگران ایتالیایی داشتیم، برایم به یادگار مانده.



انتشارات هواداران حزب توده ایران در آلمان فدرال

سوسیالیسم پیش‌تر، یعنی دموکراسی پیش‌تر.

مصاحبه میخائیل گارباچف با "اونیتا"

چاپ اول، شهریورماه ۱۳۶۶

شیارومونته : مایلم برایتان از محبوبیتی که در ایتالیا دارید صحبت کنم. در این روزها در ایتالیا مبارزه انتخاباتی در جریان است و همه احزاب کاندیدهای خود را معرفی کرده‌اند. ما لیست بلندی مرکب از کاندیدهای مستقل، از میان روشنفکران و مردان و زنانی با تمایلات چپ که عضو حزب ملام نیستند، ارائه داده‌ایم. برخی روزنامه‌ها نوشته‌اند ما مثل یک باشگاه فوتبال عمل می‌کنیم که هر سال بازیکنان دیگر تیم‌ها را بخود جلب می‌کند، رفیق پاجتا یکبار برایم تعریف کرد که او در یکی از گردهمایی‌های انتخاباتی گفته است که اگر روش کلوب‌های فوتبال که اجازه دارند بازیکنان خارجی را جلب کنند برای احزاب نیز مجاز بود، حزب کمونیست ایتالیا هم می‌توانست از رفیق گاریاچف خواهش کند که کاندید ما بشود و این شوخی باعث کف زدن‌های پرشور شرکت‌کنندگان گشته بود.

میخائیل گاریاچف : اقامت دوم من در ایتالیا متأسفانه با رخداد فم‌انگیز مرگ انریکو برلینگوئر مصادف بود. ما در آن تاریخ گفتگوی بسیار مهمی با گروهی از اعضای رهبری حزب کمونیست ایتالیا داشتیم. بخاطر دارم که تقریباً همه شب را بیدار بودیم و درباره مسایل بسیاری صحبت کردیم. من به رفقای شما گفتم : تا چند وقت دیگر باید درباره استقلال احزاب بحث کرد اشما، ایتالیایی‌ها، تا بحال یک میلیون بار گفته‌اید که مستقل هستید و ما دو میلیون بار - از جمله در تکرارهای حزب کمونیست شوروی اعلام کرده‌ایم که - هم ما مستقل هستیم و هم شما. اکنون اما حس می‌شود که بسیاری از احزاب در جهت همساز و تحکیم فعالیت‌هایشان کوشش می‌کنند : از سویی کوشش می‌شود مناسبات احزاب و همچنین همستگی سیاسی افزایش یابد و از سوی دیگر کمونیست‌ها هم گردند به مسایلی که زمان در برابر آن‌ها نهاده است پاسخ‌های مناسب بدهند. کمونیست‌ها هستیم که منافع کارگران و زحمتکشان را نمایندگی می‌کنیم و بدین خاطر نباید به سخن پردازی اکتفا کنیم. این تمایل به تبادل نظر و همکاری بنظر من پدیده‌ایست عادی.

ضمناً ما به مناسبت جشن‌های هفتادمین سالگشت انقلاب کبیر اکثر هیات‌های نمایندگی بسیاری از احزاب و جنبش‌های گوناگون دعوت خواهیم نمود و در نظر داریم در این روزها پیشنهاد یک گردهمایی اطلاعاتی در مسکو را بدهیم تا از این طریق بحثی همه‌جانبه درباره مهمترین مسایل جهانی ممکن گردد. در این گردهمایی‌ها کمونیست‌ها بلکه نمایندگان دیگر احزاب نیز می‌توانند شرکت نمایند. در پایان این بحث‌ها قطعنامه و سندی به تصویب خواهد رسید. بسیاری از دعوت‌شدگان به این گردهمایی تاکنون جواب مثبت داده‌اند.

شیارومونته : برای آنکه این گردهمایی موثر و مفید باشد، نباید به احزاب

کمونیست محدود گردد. این نظر ماست. باید سوسیالیست‌ها، سوسیال‌دمکرات‌ها و نمایندگان جنبش‌های آزادیبخش ملی بتوانند در آن شرکت کنند. به عبارت دیگر نباید یک "جلسه بسته" بلکه گردهمایی وسیعی باید باشد. تنها در این حالت است که گردهمایی مفید خواهد بود.

میخائیل گاریاچف : دقیقاً همین طور است.

من برای پرسش‌های شما، که قبلاً به دستم رسیده بود پاسخ‌هایی تهیه کرده‌ام و باید بگویم از شیوه ایتالیایی طرح سؤال بسیار لذت می‌برم. اول یک صفحه کامل یادآوری می‌کنید که قبلاً چه چیزهایی گفته‌ام و تازه بعد شروع می‌کنید به طرح سؤال. هایتان. این شیوه جالبی است.

شیارومونته : ما نیز از برخورد صادقانه و بی‌پرده شما، رفیق گوریاچف، به شوق می‌آییم.

میخائیل گاریاچف : شاید من نتوانسته باشم به همه پرسش‌ها جواب گفته باشم، اما در اغلب موارد سعی داشته‌ام که به همه جزئیات بطور لازم جواب گویم. امیدوارم این برای شما کافی باشد. طبیعی است که نمی‌توان به همه چیز پاسخ گفت والا دیگر تمایل به مصاحبه‌ای دیگر وجود نخواهد داشت. (خنده حضار)

شیارومونته : بار دیگر از پذیرش این مصاحبه تشکر می‌کنم، برای پاسخ‌ها و از اینکه امروز ما را به حضور پذیرفته‌اید. اگر اجازه بدهید، مایلم که از شما چند سؤال کوتاه بکنیم.

میخائیل گوریاچف : ممکن است که من به این پرسش‌ها در پاسخ‌های کتبی‌ام پرداخته باشم. با اینهمه حاضرم با شما گفتگویی داشته باشم.

شیارومونته : ایده نوسازی و نوآوری که رهبری شوروی در حال حاضر مشغول آنست، طبیعتاً به یکباره تولد نیافته است. وقتی شما به گذشته، به دوران فعالیت خود بعنوان کادر حزبی، فکر می‌کنید، چه زمانی برای شما روشن شد که نوسازی ضروری است ؟

میخائیل گاریاچف : حق دارید، رفیق شیارومونته، این نظری نبود که بطور ناگهانی بوجود بیاید. البته واقعی هست که کسی به یکباره به راه حلی دست پیدا می‌کند. با این همه تفکری طویل‌المدت پیش شرط یک چنین دست‌یافتنی است. نه تنها من، بلکه همکارانم در رهبری حزب نیز بوجود آمدن طرح نوسازی سوسیالیسم برپایه اصول و در تمامی زمینه‌های تکامل جامعه سوسیالیستی را به پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به تاریخ آوریل ۱۹۸۵ مرصوط می‌دانند. البته از سالیانی چند پیش از آن در حزب ضرورت نوسازی و نوآوری ملموس شده بود. درک این ضرورت در اسناد و مصوبات حزب کمونیست اتحاد

شوروی و کنگره‌هایش نیز نمودار است. ولی بدبختانه بسیاری از مهمترین نتایج - گیری‌ها و تصمیمات مربوط به تکامل سوسیالیسم از مرحله آرزو فراتر نرفتند. این تصمیمات به عملکردهای مشخصی نیا انجامیده و در فعالیت عملی حزب جایی نیافتند. مسایل حل نگشته همچنان انباشته می‌شدند، جامعه این (مسایل) را لمس می‌کرد و نهایتاً همه این‌ها بر فعالیت حزب تاثیر می‌گذارند. ولی مسایل را باید حل نمود، بیماری‌ها را باید درمان کرد. زمانی که بیماری به درون بدن نفوذ کند، تاثیر آن به مراتب شدیدتر می‌گردد. این بی‌دلیل نیست که ما برای نشان دادن موقعیت کشور در سال‌های آخر دهه هفتاد، حتی از واژه "پدیده‌های پیش از بحران" استفاده می‌کنیم.

من این را نمی‌توانم تایید کنم که پیش گرفتن راه نوسازی سوسیالیسم چنانکه گاهی اظهار می‌شود، با نام گارباچف پیوند دارد. چنین ادعایی با حقیقت تناقض دارد. پیش گرفتن این راه نوین نشان دهنده آنست که در جامعه شوروی و خلق شوروی درک عمیقی از ضرورت تحولات وجود داشته و دارد. به عبارت دیگر: اگر گارباچفی هم نمی‌بود، کس دیگری بجای او می‌بود. جامعه ما به بلوغ لازم برای این تحولات دست یافته است و ضرورت این تحولات راه خود را می‌گشاید. یک چنین تحولاتی تغییرات مشخصی را در رابطه با کادرها لازم ساختند و تغییرات هم در کمیته مرکزی حزب و هم در دولت صورت گرفته‌اند. افراد جدیدی به مقامات رهبری راه یافتند که در سال‌های گذشته از شامه حساسی برای درک موقعیت موجود برخوردار بوده و همچنین نظریات جدیدی برای راه برون رفت از این موقعیت عرضه نموده بودند. پس از ماه مارس ۱۹۸۵ رهبری حزب نوسازی و در پلنوم کمیته مرکزی در آوریل برنامه کار مورد بحث قرار گرفت. من می‌خواهم بگویم تأکید کنم که این نه الهام بود و نه اشراق، بلکه درک ضرورت مبنی تحولات در جامعه ما بود که هم خط مشی نوسازی و هم شتاب بخشیدن به تکامل جامعه بر آن استوار است.

شیارومونت: شما زمانیکه در استاوروپول (Stawropol) فعالیت داشتید نیز به این مسایل فکر می‌کردید؟

میخائیل گارباچف: این را در مورد بسیاری از رفاها می‌توانم بگویم. در آن زمان در نواحی دور از مرکز کار می‌کردند، می‌توان گفت، ما شاهد روندهای واقعی در جامعه صورت می‌گرفتند بودیم و لمس کردیم که بر این منوال نمی‌توانیم ادامه داد. درحاشیه بگویم که بسیاری از رفقای جدید که به کمیته مرکزی و دولت آمدند، امکنت عالی کار عملی در درجات پایین پشت سر گذارده‌اند. بدین شیوه انسان به پستی‌های از تجربیات و تحلیل واقعیت هم در سطوح پایین و هم در درجات بالاتر دست می‌یابد. شیارومونت: شما در جواب کتبی خود به سئوالات ما به مسئله دست درمقابل

خط مشی جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز پرداخته‌اید؟

میخائیل گارباچف: بله، به این پرسش جواب گفته‌ام. ضمناً بگویم که من در سخنرانی‌هایم نیز به این مطلب پرداخته‌ام. در جامعه ما مقاومت سیاسی در مقابل خط مشی جدید وجود ندارد. با این همه ما همه فرزندان دوران خود هستیم. جو اجتماعی، شیوه و روش‌های کار و چگونگی تحلیل و دست یافتن به راه حل مسایل - همه این‌ها تاثیر خود را بر ما داشته‌اند. بدین خاطر اکنون همه ما - از کارگر تا دبیرکل - باید خود را تغییر دهیم. این‌ها صرفاً جملاتی زیبا نیستند، بلکه کنسه مطلب هستند. من حتی می‌خواهم بگویم محور دمکراتیزه شدن زندگی ما همین است.

بعنوان مثال پلنوم کمیته مرکزی در آوریل راه‌گشای عظیمی در شیوه تفکر، روش کار و ارزیابی‌ها بود. کافی است این پلنوم را با پلنومی که مدت کوتاهی پیش از آن یعنی در ژانویه برگزار شده بود، مقایسه کنیم: خواهیم دید که چه راه‌مرازی را پشت سر گذاشته‌ایم. اما حزب همان حزب باقی مانده است. این بدان معنی است که ما در روند نوسازی خود را تغییر می‌دهیم.

شیارومونت: زمانیکه شما به منظور شرکت در مراسم تدفین ابرلینگوثر به ایتالیا آمده بودید، در جواب یکی از خبرنگاران گفتید که برخی از نظرات برلینگوثر بر تفکر شما تاثیر مثبت داشته‌اند. آیا چنین است؟

میخائیل گارباچف: مهمترین امر در مناسبات میان احزاب ما آنست که - و این بسیار اهمیت دارد - همواره، حتی در مرحله بحث نیز روح تفاهم و احترام متقابل بر این مناسبات حکم میرانده و این برای رهبری هر دو حزب مفید بوده است.

و.ا.لنین در زمان خود می‌گفت (من مضمون سخن او را بیان می‌کنم)، که این مهم است که نه تنها از موضع رفقای حزب و جنبش خود شناخت داشته باشیم، بلکه بدانیم که دشمن طبقاتی درباره ما چه می‌گوید، زیرا که دشمن اولاً نظراتش را بروشنی بیان می‌کند و ثانیاً ضعف‌های موضع ما را دقیق‌تر تشخیص می‌دهد.

پس چرا ما نباید از مفید بودن تبادل نظر میان احزاب و کمیته‌های مرکزیمان صحبت کنیم؟ تبادل فعالانه نظرات و اطلاعات دستمایه‌ای غنی برای تفکر بدست

می‌دهد و این را ممکن می‌سازد که به این یا آن مسئله همه‌جانبه‌تر برخورد نموده، مشکلات بین المللی را تحلیل کرده و همچنین روابط را تعمیق بخشیم و وسعت دهیم.

این رابطه متقابل ضامن مهمی است که ما به ارزیابی‌ها و نتایج صحیح دست یابیم. یک چنین تبادل نظری، یک چنین رابطه همه‌جانبه‌ای در روابط ما با رفقای ایتالیایی

نیز از اهمیت بارزی برخوردار است.

شیارومونت: حتی زمانیکه مباحثه خصلت پلمیک می‌یافتند؟

میخائیل گارباچف: بله، حتی آن زمان، زیرا حتی در دوران پلمیک شدید نیز

هم حزب کمونیست ایتالیا و هم حزب کمونیست اتحاد شوروی در قبال خلقها و طبقه کارگران بخاطر سوسیالیسم مسئولیت برگردن داشتند و براین امر نیز واقف بودند. رفوا: اجازه بدهید یک سؤال بیشتر شخصی از شما بکنم. شمارفیق گارباچف در سراسر جهان از محبوبیت عظیمی برخوردار هستید و علت این محبوبیت هم روشن است. بزای خوانندگان "اونیتا" بسیار جالب خواهد بود، اگر بدانند که شما وقت آزاد خود را چگونه صرف می‌کنید، چه می‌خوانید و چه چیزهایی برایتان جالب است؟

میخائیل گارباچف: در کشور ما چندان عادی نیست که انسان در این باره صحبت کند، ولی من با این همه سعی خواهم کرد به این پرسش پاسخ دهم. واقعیت اینست که: وقتی که از محبوبیت گارباچف صحبت می‌شود واقعا صحبت برسر یک فرد مشخص نیست، بلکه سیاست رهبری شوروی مطرح است. این سیاستی است که این رهبری تدوین نموده و به خلق شوروی و به جامعه ارائه داده است. این در چارچوب بین المللی، سیاستی است که رهبری شوروی برپایه اصول شناخته شده سیاست خارجی ما تدوین نموده است. و در این باید ریشه محبوبیت سیاست شوروی را جستجو نمود. اگر ما در تحقق این سیاست هم در داخل کشور و هم در سیاست خارجی - پیگیر باشیم، این محبوبیت نیز حفظ خواهد گشت و افزایش خواهد یافت. اگر چنین نباشد، ما را نه شیوه عمل یک فرد نجات خواهد داد و نه شخصیت او. ما به این مسایل واقعی برخورد می‌کنیم و میدانیم که این واقعیت بسیار اهمیت دارد. در ضمن فقط برای رهبری شوروی نباید غلو کرد. هرکس باید به خلق خود و امر سوسیالیسم صادقانه خدمت کند و زاهی را که یکبار انتخاب کرده است ادامه دهد.

طبعاً پرسش مربوط به وقت آزاد دهرکل سؤال جالبی است و من سعی می‌کنم اینطور جواب بدهم که:

این همیشه "ضعف" من بوده که برایم بسیاری چیزها در زمینه‌های مختلف جالب بوده‌اند. من حتی نمی‌توانم بگویم که در مدرسه به چه دروسی علاقه خاص داشته‌ام، کدامیک برایم بیشتر و کدام کمتر جالب بوده‌اند. مثلاً در دانشکده حقوق مشغول به تحصیل گشتم، در حالیکه بدوا قصد داشتم فیزیک بخوانم. عاشق ریاضیات بوده‌ام و همین علاقه را به تاریخ و ادبیات داشته‌ام. تا به امروز هم شعرهایی را که در مدرسه یاد گرفتم حفظ هستم.

احتمالاً چنین است که در زندگی کسانی موفق هستند که خود را بر روی یک موضوع متمرکز می‌نمایند. اما برای من انسان‌هایی با افق وسیع جالب ترند.

در مورد اوقات فراغت بگویم که ما در حال حاضر مطلقاً چنین چیزی نداریم.

نه تنها در مورد من، بلکه در مورد تمامی رهبری شوروی صادق است.

وظیفه رهبری کنونی شوروی آنست که از کلیه امکانات استفاده کند و روندهای نو-ساز را تا حد اکثر گسترش دهد. این امر ما را مجبور می‌سازد که نهایتاً به کلیه زمینه‌های اقتصاد، ایدئولوژی، فرهنگ و کلیه مسایل معنوی بپردازیم. و از همین امر هم رابطه ما با انسان‌ها تعیین می‌گردد و این رابطه عملاً تمامی وقت ما را میگیرد. شاید یک چنین شیوه زندگی را نتوان کاملاً عادی تلقی کرد. اما این جبر دوران و موقعیت ماست که زمان انقلاب را بخاطر می‌آورد، که در آن ضرورت دارد انسان همه چیز خود را بدهد و در فکر استراحت نباشد.

آنچه که مربوط به مسایل مورد علاقه می‌شود، باید بگویم که در دوران بلوغ برایم مسایل اقتصادی جالب تر بوده‌اند، در این باره مطالعه کرده‌ام و نوشته‌ام. میتوان گفت که در این زمینه نسبتاً آگاه هستم. با اینهمه برایم مسایل فلسفی همچنان جاذبه خود را حفظ کرده‌اند و بویژه در دوران کنونی. ضمناً بگویم که این علاقه در حال حاضر بمن کمک می‌کند که مرحله کنونی جامعه شوروی، مسایل امروزی جهان و تأثیرات متقابل را از نظر ثئوریک درک کنم. بدین ترتیب این امکان بوجود می‌آید که برپایه یک تحلیل جدی و نتیجه‌گیری واقع‌بینانه - و نه براساس آرزو و خیال - برای بهبود زندگی مردم شوروی مبارزه شود.

من درباره مسایل فلسفی بسیار مطالعه کرده‌ام، و نه صرفاً از آثار شوروی، بلکه از غرب هم، و میتوان بگویم که اینجا در اتحاد شوروی یک "دوران رنسانس" آغاز شده است، دوران تولد دوباره معنویت خلاق لنینیسم. ما آثار لنین را از نومی خوانیم و درباره آن‌ها به تفکر می‌پردازیم، تا روش لنینی را بنیادی درک کنیم. درک این روش ما را در راه تأثیر گذاردن جدی کمک می‌کند. نقل قول آوردن از او راه‌گشا نیست، چرا که بدون تسلط بر روش خلاق لنین نخواهیم توانست تحلیلی از دوران کنونی بدست دهیم و تصمیم صحیحی اتخاذ کنیم.

مثلاً من اغلب این جمله لنین را تکرار می‌کنم که برای درک اقتصاد جهانی هفتاد مارکس هم کم است. در حالیکه این جمله در چند دهه پیش گفته شده است. پسر در باره امروز چه میتوان گفت؟

لنین به کسانی که پس از او به آرمان سوسیالیسم - یعنی آرمانی که او تمامی زندگی گرانقدرش را صرف آن کرد - خدمت خواهند نمود، امید بسته بود. او معتقد بود که آموزشش بطور خلاق تکامل خواهد یافت.

برای من طبیعتاً حیات معنوی و فرهنگی جامعه و ملت ما نیز جالب است. این بسیار اهمیت دارد که درک کنیم چگونه تحولات در آگاهی اجتماعی ما بازتاب می‌یابند.

همینطور که می‌بینید، بازهم دربارهٔ استراحت و فراغت صحبت نکردیم (خندهٔ حضار).

گ. چپسا : شما مسافرت های بسیاری در کشور انجام می‌دهید. چه برداشتی از این سفرها دارید؟ آیا نوسازی مسایلی به‌همراه دارد؟ زحمتکشان چه برخوردی به مسئلهٔ انضباط و عدالت اجتماعی دارند؟ مزایای ویژهٔ برخی از کادرهای حزبی و دولتی چگونه تلقی می‌گردند؟ چه واکنشی در مقابل مبارزه با میخوارگی و الکلیسم وجود دارد؟

میخائیل گاریباچف : همهٔ مسافرت های من در کشور، از جمله سفر اخیرم به بایکونور، یک وجه مشترک دارند و آن تماس های گوناگون با کارگران و با زحمتکشان است. و این چیز جدیدی برای من نیست، کشف جدیدی نیست. این همیشه روش کارم بوده است و من در این مورد نباید خود را تغییر دهم (خندهٔ حضار). منظورم این است که یک کادر حزبی و بویژه یک کادر در سطح بالای دولتی، اگر نتواند رابطه ای زنده با زحمتکشان و زندگی روزمره شان داشته باشد نخواهد توانست بوظایف خود عمل کند و کار موثری انجام دهد. در همین مرز، یعنی مرز میان سیاست و تماس با توده‌هاست که صحت و همچنین ضعف های کار روشن می‌شود. و اگر اشکالی وجود داشته باشد میتوان و باید در همین سطح تصحیح نمود. این محور اصلی فعالیت ما را تشکیل می‌دهد. امروزه پشتیبانی زحمتکشان از سیاست حزب، از خط - مشی نوسازی مهمترین چیز است. اگر این پشتیبانی وجود نداشت، سیاست ما نیز بیهیچ دزدی نمی‌خورد. ما در دو سال گذشته شاهد آن بوده ایم و توانسته ایم بدان معتقد شویم که تصمیم ما در جهت نوآوری و نوسازی صحیح بوده است. اما یک سری مسایل تاکتیکی هم هست که زمان آن ها را تعیین می‌کند. ما همه چیز را نمیدانیم، ولی میدانیم که مطلب عمده چیست. این یک روند است و این روند هم در حزب و هم در جامعه پیوسته از نو مورد تعمق قرار می‌گیرد.

همه جا می‌شنویم که زحمتکشان می‌گویند - ما پشتیبان سیاست حزب برای نو سازی هستیم، ما به این سیاست معتقدیم و ادامه آن را خواستاریم - همینطور که می‌بینید، حد معینی دلواپسی هم وجود دارد که نکند این روند متوقف گردد. و این دلواپسی بی‌دلیل نیست. چرا که در گذشت نیز کوشش هایی وجود داشته است اما به ثمر نرسیده اند. مردم اکنون این را به ما گوشزد می‌کنند.

شما سؤال جالبی دربارهٔ برخورد به انضباط و نظم مطرح ساختید. مطلب این است که زحمتکشان خودشان خواستار انضباط بیشتر و نظم بیشترند. ما باید پیش برویم و همین طور نیز پیش خواهیم رفت که این هر دو تحکیم یابند. سازمان یافتگی ضروری و آگاهی و درک مسئولیت مورد تأیید مردم است. نبود این ها برای کل جامعه

دردآور است. نظم و انضباط باید هم در کارخانجات صنعتی و هم در تجار و اقتصاد محلی حاکم باشد. ما به نظم و انضباط در تمام مراحل نوسازی احتیاج خواهیم داشت. طبعاً در این رابطه انضباط خودآگاه انسان ها نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. درست برپایهٔ همین انضباط خودآگاه است که بنیان دمکراتیک نوسازی میتواند تکامل یابد. و بالاخره مهمترین جنبهٔ خط مشی جدید شرکت واقعی انسان ها در روند نوسازی است.

حال چند جمله ای دربارهٔ باصطلاح مزایای ویژه و مسایل عدالت اجتماعی: چنین است که سوسیالیسم نمی‌تواند برای همهٔ شرایط زندگی و مصرف برابری را تأمین نماید. این ها در کمونیسم تحقق خواهند یافت. در سوسیالیسم معیار تقسیم ارزش های اجتماعی چیز دیگریست : از هر کس به اندازهٔ توانایی اش، و به هر کس به اندازهٔ کارش. در این میان یک سری کامل از دست آوردهای تاریخی، ثبات جامعهٔ سوسیالیستی را تضمین می‌کنند: عدم استثمار، برابری ملت ها، حق کار، آموزش مجانی، یعنی باز بودن راه آموزش دبیرستانی و دانشگاهی بر روی همه، درمان پزشکی رایگان و حفظ سلامت بعنوان یک سرمایهٔ عمومی، تأمین دوران پیری و بالاخره تأمین محل زندگی بطور عملاً رایگان برای اکثریت مردم.

اینست عدالت اجتماعی در سوسیالیسم. و ضمناً همین است که جامعهٔ ما را از نظر سیاسی بیکی از پایدارترین جوامع بدل ساخته است.

زمانیکه بنیان حیات اجتماعی تأمین شده باشد، این کیفیت و کمیت کار هست که بعنوان معیار اساسی برای فعالیت انسان ها بشمار می‌رود. در گذشته انحرافات از این معیار رخ داد و تمایل به برابری کامل افراد دیده می‌شد. یعنی درآمدانسانها با میزان کار توانایی های خلاق او متناسب نبودند. بدین خاطر وظیفهٔ اصلی ما در لحظهٔ کنونی آنست که این برابری را از میان برداریم. به کار انسان ها و کیفیت و کمیت کار باید ارج گذاشت. البته کسانی هم هستند که می‌خواهند کمتر کار کنند و بیشتر درآمد داشته باشند، مثلاً باندازهٔ یک متخصص خوب، یک کارگر فنی و یا یک دهقان پرکار. تکرار می‌کنم: وظیفهٔ اصلی ما آنست که اصل سوسیالیستی "زهرکس باندازهٔ توانایی اش، به هر کس باندازهٔ کارش" را بطور همه جانبه بگرسیم. آنچه که مربوط به مزایا می‌شود، باید گفت : یک سری مزایای دولتی وجود دارد که کیفیت و کمیت کار مفید اجتماعی و فعالیت افراد را در نظر می‌گیرد.

چنین مزایایی هم در بخش اقتصادی وجود دارد و هم در زمینهٔ علوم. (مثلاً دانشمندان و اعضای آکادمی برای ما بسیار مهم هستند) کسانی که در راه ساختن سوسیالیسم قدم بارزی برمی‌دارند، به دریافت مدال های ویژه ای از جمله مدال قهرمان کار سوسیالیستی، مدال دانشمند یا هنرمند نمونه مفتخر می‌گردند. این افراد

از مزایای ویژه‌ای، حق تقدم در دریافت مسکن، برخوردار هستند. به عبارت دیگر کار مشخص افراد مورد ستایش قرار می‌گیرد.

من فکر می‌کنم که این امریست مجاز. چرا که این‌ها مزایایی است که دولت برای این و یا آن عضو جامعه قایل می‌شود. تا تکامل کل جامعه تامین گردد. در آینده نیز مسلماً تا دوران مشخصی یک چنین مزایا و برتری‌هایی وجود خواهند داشت.

ولی مزایای دیگری نیز هستند که دولت آن‌ها را تعیین نمی‌نماید، بلکه کسانی با توسل به قدرتی که از موقعیت آنان ناشی می‌شود، برای خود دست و پا می‌کنند. و درست همین را نباید اجازه داد و ما با چنین پدیده‌هایی مبارزه می‌کنیم.

مسئله البته جنبه دیگری هم دارد. در حیطة عمل این یا آن سازمان، نهاد و یا مرکز تولیدی، بخش‌هایی قرار دارند، که کار داد و ستد و یا تقسیم کالا را انجام می‌دهند. چنین ساختاری در کشور ما شکل گرفته است. بعنوان مثال کارخانه‌ای عظیم را در نظر بگیریم. چنین کارخانه‌ای نه تنها دارای بخش تولیدی، بلکه از یک بخش تامین اجتماعی برای کارکنان خود نیز برخوردار است.

ضمناً - رفیق چپسا! - شما می‌توانید یکی از رهپاژها پتان را به یک چنین کارخانه‌ای اختصاص دهید.

در کارخانه‌جات بزرگ بخشی برای رفع مایحتاج کارگران وجود دارد. و اگر در سیستم تجارتنی گاهی اوقات این و یا آن وسیله زندگی یافت نشود، در فروشگاه کارخانه یافت می‌شود. کارخانه هزینه چنین بخش‌هایی را متحمل می‌گردد و مثلاً مواد غذایی به قیمت ارزان در اختیار کارگران خود می‌گذارد. و این بعهده اداره کارخانه و کمیته سندیکا است.

در هر کارخانه‌ای برای کارکنان یک بخش پزشکی وجود دارد. این بخش نه فقط مراکز درمانی بلکه استراحتگاه را، هم در نزدیکی کارخانه و هم در مناطق خوش آب و هوا مانند سواحل دریای سیاه دربر می‌گیرد. از این گذشته موسسات دارای فروشگاه - هایی هستند که در آن‌ها می‌توان اجناس را سفارش داد و یا خیاطخانه و غیره نیز دارند.

در موسسات ما یک چنین سیستمی وجود دارد. و اگر ما مثلاً شورای نویسندگان یا دیگر نهادهای مشابه را در نظر بگیریم، آن‌ها نیز از یک چنین مراکز خدماتی مانند استراحتگاه و خانه‌های مخصوص برای استفاده در آخر هفته و فیره برخوردارند و با چنین سیستمی وظیفه برآوردن مایحتاج عملی می‌گردد.

سندیکاها (بعنوان ثروتمندترین سازمان کشور) و سازمان جوانان نیز دارای چنین سیستمی هستند و همینطور دستگاه حزب. این ساختار در تاریخ گذشته تبلور یافته است.

طبعاً چنین سیستمی نیز مسایل مربوط به خود را دارد. پیش از هر چیز باید گفت این که کسی بسیار بالاتر از سطح عمومی زندگی می‌کند، پدیده‌های غلوآمیز است. یک چنین پدیده‌هایی بحق مورد انتقاد زحمتکشان هستند.

حزب برای حل مسایل اجتماعی مبارزه می‌کند. تدابیر همه‌جانبه‌ای به منظور کامل کردن بخش اجتماعی اتخاذ می‌گردد. ما به ساختمان مسکن شتاب داده‌ایم و ده درصد بودجه‌ای را که به سرمایه‌گذاری در تولید تخصیص داده شده بود، اینک صرف ساختن مسکن می‌شود. تصمیمات مهمی برای تغییر ساختار نهادهای پزشکی و درمانی اتخاذ شده‌اند. در سیستم دبیرستان و دانشگاه اصلاحاتی درپیش است. به تدابیری دست زده‌ایم که شورا‌های هنرمندان از نظر مادی پشتیبانی شوند و از این قبیل بسیارند. ما در آینده نیز وضعیت موجود در زمینه اجتماعی را واقع‌بینانه تحلیل خواهیم کرد. هدف از این گونه برخورد تکامل پرشتاب این زمینه است. زیرا باید صادقانه اعتراف کرد که این زمینه تا بحال عقب مانده است. در اینجا اصل مطلب این است که اصول سوسیالیستی بطور صحیح پیاده شوند. سهم هر فرد و کیفیت و کمیت کار او بدرستی ارزیابی گردد.

مبارزان قدیمی، بازنشستگان و معلولین ما و همچنین خانواده‌های پرفرزند باید مورد توجه ویژه باشند. ما تا بحال این توجه را داشته‌ایم و در آینده نیز به این روش خود ادامه خواهیم داد. ضمناً بدین منظور اخیراً سازمانی بنام سازمان کارگران بازنشسته تاسیس گشته است. از این گذشته مسائل خاص جوانان نیز مورد توجه است. با اینهمه روشن است که ما در زمینه اجتماعی مانند دیگر زمینه‌ها مصمانه با انواع پدیده‌های منفی مانند رشوه‌خواری، حرص مال‌اندوزی و درآمد غیرقانونی مبارزه خواهیم کرد.

این مبارزه متوجه میخوارگی و الکلیسم نیز خواهد بود. این پدیده قرن هاست که ریشه دوانده و تبدیل به عادت شده است و بسادگی نمیتوان آن را ریشه‌کن ساخت. اما جامعه برای بوجود آوردن نقطه عطفی تعیین کننده در حل این مشکل از بلوغ کافی برخوردار است. ضمناً این خود زحمتکشان هستند که پیوسته به ما گوشزد می‌کنند که در مبارزه با الکلیسم کوتاهی نکنیم. هرچند که طبعاً همه از تدابیر اتخاذ شده راضی نیستند.

در این میان زنان حتی خواستار قانون منع کامل تهیه و فروش نوشابه‌های الکلی هستند. البته ما می‌فهمیم که چنین قانونی را در ابعاد دولتی نمیتوان به اجرا گذاشته و جواب دادیم: اگر شما می‌خواهید، پس یک چنین قانونی را در خانواده، محله و یا روستا و بالاخره در ناحیه خود به اجرا بگذارید. در هزاران روستا و یا محله، زحمتکشان در گرده‌هایی‌های خود تصویب کرده‌اند که فروش و مصرف نوشابه -

های الکی ملغی گردد. بهرحال مبارزه علیه سوءاستفاده از الکل ادامه خواهد یافت. در دو سال اخیر مصرف نوشابه‌های الکی بطور سرانه به نصف تقلیل یافته، اما از سوی دیگر تولید غیرقانونی این نوع مشروبات بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. ما علیه این پدیده قاطعانه با توسل به تشدید بازهم بیشتر تدابیر اتخاذ شده مبارزه خواهیم کرد.

الکلیم مسئله بزرگی است و رهایی از چنگ چنین عفرفیتی از طریق وسعت بخشیدن به خدمات اجتماعی و همینطور گسترش بازهم بیشتر ورزش و فرهنگ و بالاخره دمکراتیزه ساختن تمامی حیات اجتماعی آسان تر می‌گردد.

در مجموع می‌توان گفت: اگر جامعه نسبت به این مبارزه موضعی منفی اتخاذ کند، در این راه به هیچ کجا نمیتوان رسید. بدین سبب همه تدابیر در این مبارزه برپایه نظرات زحمتکشان تصویب گشته و با شرکت آنان تحقق می‌یابد.

شیارو مونته: لطفاً یک پرسش کوتاه بعنوان آخرین پرسش. شما مناسبات میان اتحاد شوروی و ایتالیا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

گاریاچف: مناسبات میان اتحاد شوروی و ایتالیا رشد خوبی دارند. ما به مناسباتمان با جمهوری ایتالیا که برپایه سنتی ریشه دار و احترام متقابل قرار دارند، ارج می‌گذاریم. بسیار مهم است که تبادل نظر سیاسی و تفاهم متقابل میان دو کشور ما تکامل یابد و کامل شود.

ما همچنین به نقش مستقل ایتالیا در جریان‌های جهانی بدیده احترام می‌نگریم. فرهنگ فوق العاده غنی ایتالیا و تاریخ این کشور را می‌شناسیم و این‌ها برای ما از جاذبه عظیمی برخوردارند.

شیارو مونته: و سفر شما به ایتالیا چه خواهد شد، رفیق گاریاچف؟
میخائیل گاریاچف: من همیشه در فکر آن هستم. آرزوی دیدار از ایتالیا در من بسیار شدید است و میل دارم از این فرصت استفاده کنم و بنام خلق شوروی، رهبری شوروی و بنام خودم بهترین آرزوها را به خلق ایتالیا تقدیم کنم.

* * *

متن پاسخ‌های میخائیل گاریاچف به پرسش‌های کتبی رفقای ایتالیایی:

پرسش: شما چندی پیش اظهار کردید که سفر به اینجا و آنجا شغل شما نیست و بدین خاطر تنها زمانی می‌توانید به ایالات متحده آمریکا سفر نمایید که امکانش واقعی برای عقد قرارداد خلع سلاح موجود باشد. لطفاً مهمترین مسائلی را که به نظر شما در عقد قرارداد میان نمایندگان اتحاد شوروی و ایالات متحده ضرورتاً مطرح

می‌باشند، نام ببرید. آیا فکر می‌کنید در حال حاضر قرارداد با ایالات متحده در مورد موشک‌های میان برد قابل دسترسی است؟

پاسخ: آنچه که مربوط به مسافرت به اینجا و آنجا می‌شود، کاملاً درست است. اما در درجه اول واقع‌گرایی در رفتار یک سیاستمدار ضرورتی است اجتناب ناپذیر. کل مسایل پیچیده مربوط به تشنج و برخوردهای نظامی در جهان را نمیتوان فوراً و همزمان حل نمود. اما باید شروع کرد.

مسئله‌ای که در این لحظه پیش از همه انتظار حل خود را دارد، بیشک از میان برداشتن موشک‌های میان برد آمریکایی و شوروی در اروپا و همچنین تقلیل قابل ملاحظه این سلاح‌ها در نواحی آسیایی اتحاد شوروی و سرزمین ایالات متحده است. امکان توافق برسر این مسئله و عقد قرارداد در تاریخ، مربوط به تقلیل اساسی و تقریباً نابودی یک سری کامل از سلاح‌های اتمی کاملاً واقعی است. از این گذشته ممکن است "توافقی راهگشا" در مورد سلاح‌های دوربرد استراتژیک، دفاع اتمی و آزمایش سلاح‌های اتمی بعمل آید.

تا چند هفته پیش در نتیجه کوتاه آمدن طرف شوروی در برابر مواضع ایالات متحده و متحدان اروپای غربی‌اش، انعقاد قرارداد قابل دسترسی می‌نمود.

درواقع پایه چنین قراردادی مشترکاً توسط پرزیدنت ریگان و من در ریگا ویک بنا نهاده شده است. سپس این خواست بخصوص از طرف کشورهای اروپای غربی وجود داشت که ما نابودی سلاح‌های میان برد را از سیستم پیشنهادی خود برای خلع سلاح جدا نماییم و ما هم چنین کردیم. از آنجا که در رابطه با عدم تعادل موشک‌های تاکتیکی در قاره اروپا اظهار نگرانی می‌شد، ما با نابودی کامل این سری سلاح‌های شوروی و آمریکایی نیز موافقت نمودیم. از اینرو احتمالاً نه فقط ما بلکه اغلب مردم اروپا و جهان نیز فکر می‌کردند که رسیدن به توافق نهایی دیگر امریست باصطلاح تکنیکی.

ولی اینک روشن می‌شود که برخی از دولت‌های اروپای غربی هنوز تصمیم نگرفته‌اند، که آیا خواستار نابودی همزمان موشک‌های شوروی و آمریکایی با برد متوسط هستند و یا نه.

ما متوجه شدیم که افراد مشخصی کوشش می‌کنند زنجیره بی‌پایانی از بهانه‌های جدید بتراشند. آنان بدو می‌گفتند که مسئله موشک‌های میان برد را بدون نابودی همزمان موشک‌های تاکتیکی نمیتوان حل کرد. سپس شروع کردند به اینکه سلاح‌های اتمی تاکتیکی و سلاح‌های اتمی مخصوص میدان نبرد و همچنین سلاح‌های غیر اتمی را مطرح سازند. کلاً باید گفت، همه این مسائل، مسایل جدی هستند و ما با هم‌پیمانان خود در این موارد موضعی داریم که اعلام کرده‌ایم و حاضر هم هستیم این مسایل را

به مذاکره بگذاریم و حل کنیم.

بنظر ما اما نباید از طرح این مسایل برای به تعویق انداختن توافق استفاه نمود. با اینهمه ما فکر می‌کنیم واقع‌بینی سیاسی پیروز خواهد شد. چرا که بحث بر سر مسئله خطیری است. این مسئله ایست که برای تمامی بشریت حائز اهمیت است. من اغلب جمله‌ای از سنکا را تکرار می‌کنم که حاکمیت : اگر انسان نداند که در کدام ساحل می‌خواهد لنگر بیاندازد، برایش هیچ بادی مناسب نخواهد بود.

ما اجازه نداریم، بگذاریم که این امکان موجود از بین برود. این قرارداد حل بسیاری از مسایل دیگر مربوط به متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح را آسانتر خواهد ساخت. ما تصور خود را از راه‌ها و مراحل نیل به نابودی کامل سلاح‌های اتمی تا آغاز قرن ۲۱ را در اعلامیه ۱۵ ژانویه ۱۹۸۶ مطرح ساخته‌ایم.

در مورد مسئله خلع سلاح نیز مطابق این اعلامیه عمل می‌کنیم. ما پیشنهادات خود را در هر جهتی تغییر خواهیم داد، تا نظرات مفید دیگر کشورها نیز در نظر گرفته شوند. در حال حاضر درباره بسیاری مسایل مذاکره می‌شود و برخی از این مذاکرات، مانند مذاکرات مربوط به سلاح‌های شیمیایی در مرحله پیشرفته‌ای قرار دارند.

پرسش : در گزارش سیاسی به کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی سخنرانی‌هایتان پس از آن، شما بر ضرورت قبول وابستگی متقابل میان سیستم‌های شرق و غرب، شمال و جنوب تاکید داشتید. آیا این یک نگرش جدید به جهان است که در پی آن همکاری میان سیستم‌های اجتماعی مختلف پایه کار قرار خواهد گرفت ؟ لطفا نظر خود را درباره این مسئله توضیح بدهید.

پاسخ : کاملاً حق دارید. کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی تصمیمات فوق العاده مهمی با ابعاد وسیع تئوریک و سیاسی اتخاذ نموده است :

بشریت در نتیجه مسابقه تسلیحاتی در طول چهار دهه گذشته عملاً در برابر مسئله بود و نبود خویش قرار دارد.

جهان امروز، با گوناگونی و تناقضاتش، با روابط متقابل هرچه نزدیکتر و وابستگی‌های متناوب تا حد زیادی به یک مجموعه بدل گشته است. نتیجتاً نیل به جهانی پایدار، عاری از سلاح‌های اتمی، که اینهمه خواست و آرزوی خلق‌های بستوه آمده از کشمکش و برخورد است، جهانی که در آن هرکس بتواند جهان بینی سیاسی و مذهبی خود را حفظ کند، تنها از راه مذاکرات میان کشورها و تهیه مشترک قراردادهایی درباره مسایل محوری بین المللی و پیش از همه مسایل مربوط به خلع سلاح ممکن خواهد گشت. یک چنین ضرورتی ایجاب می‌کند که دولت‌ها با توسل به تفکری جدید، عملکرد خود را در روابط بین المللی و دیپلماسی نو سازی نمایند.

این باره موارد غیرعادی بسیارند. کافیت بخاطر بی‌آبرویم که در گذشته

مذاکرات خلع سلاح چندین بار آغاز شدند. اما دولت‌ها اغلب ناگفته از این نقطه حرکت می‌کردند که مذاکره البته چیز خوبی است، اما اگر نتیجه‌ای هم نداد، مهم نیست. حال باید همه درک کنیم که این امری است خطرناک که بگذاریم بشریت با هر قدمی به مرزی نزدیک تر شود که بعد از آن دیگر وجود نخواهد داشت. این بلحاظ سیاسی ضرورتی سیاسی است که در این راه بهم نزدیک شویم. این یکخواست اساسی از سیاست و دیپلماسی ("بین المللی") است و سیاست بین المللی ما نیز در این سمت طرح ریزی شده است.

ما طبعاً می‌دانیم که خط مشی نو سازی ما در سیاست خارجی و درخواستان مبنی بر تفکر جدید در غرب مورد استقبال همه کس نیست. برعکس، هر روز روشن تر می‌شود که مهمترین کانون‌های مقاومت کجا هستند و چه کسانی می‌خواهند در برابر خط مشی و سیاست خارجی جدید ما جبهه‌گیری کنند.

بدون غلبه بر مقاومت کسانی که در روابط میان شرق و غرب به سیاست کهنه اتکاء به قدرت و نظرات قدیمی چسبیده‌اند، بسختی بتوان تغییر بنیادین را در راه بهبود روابط بین المللی بوجود آورد و ملحق پایدار و مطمئن برقرار ساخت. جانب دیگر قضیه این است که پیچ و خم‌های تحولات تاریخی مسایل جدید بشمار می‌آید بوجود می‌آورند و برای همه این مسایل راه‌حل‌های از پیش تعیین شده نمیتوان ارائه کرد. با اینهمه با اراده‌ای مادقانه و تفاهم میتوان و باید راه‌حل‌هایی پیدا نمود و این امر کوششی دسته‌جمعی را طلب می‌کند.

امروز که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، جهان‌عاری از سلاح‌های اتمی را پیشنهاد می‌کنند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا با نابودی سلاح‌های اتمی بشریت به موقعیت دوران پیش از جنگ اول و دوم جهانی بر نمی‌گردد، کسسه در آن برخوردهای نظامی میلیون‌ها قربانی می‌داد؟ سؤال می‌شود که شما در چنین وضعیتی چگونه می‌خواهید حفظ امنیت و عدم توسل به زور را در جهانی که دیگر سلاح اتمی ندارد، تامین نمایید؟

بله، این سئوالی بی‌معنی نیست. با اینهمه ما هیچگاه موافق نیستیم کسسه سلاح‌های اتمی بعنوان وسیله‌ای قابل اعتماد برای حفظ صلح مطرح گردند. به اعتقاد ما باید در جهانی میرا از سلاح‌های اتمی سیستم‌های نیرومند سیاسی - حقوقی برای تنظیم مناسبات بین المللی بوجود بیایند و عمل نمایند. بوجود آوردن چنین سیستمی وظیفه مشترک همه کشورهاست. اعم از آنکه این کشورها سلاح اتمی داشته باشند یا نداشته باشند، صنعتی باشند یا در حال توسعه. در این باره نقشی مهم بمعهد سازمان ملل متحد قرار دارد، سازمانی که به نظر ما باید نقش و اهمیتش رشد یابد. در مجموع، ما از مذاکره‌ای در سطح بین المللی استقبال می‌کنیم که به تمامی

مسایل پیچیده پرداخته و یک سیستم همه‌جانبه امنیت در جهان عاری از سلاح‌های اتمی را به بحث بگذارد. در جهان باید تنها به آن اندازه سلاح وجود داشته باشد، که برای دفاع کافیست.

اگر از نقطه نظر توده‌ها به مسایل بین‌المللی بنگریم، امروزه عاجل‌تر از این چیزی نیست که سیاست انسان دوستانه گردد. خلع سلاح اتمی نیز در واقع قبل از هر چیز مسئله انسان دوستی است.

دیدن مسئله از این زاویه شیوه‌های جدیدی برای حل مسایل بین‌المللی ایجاد می‌نماید. سیاست در طول قرن‌ها حیطة مخصوص قدرتمندان بود. امروزه نیز سیاست تا حد زیادی ویژه دولت‌ها و رهبران‌شان است، اما دیگر فقط تا حد زیادی. سمت‌گیری اجتماعی بسوی دموکراسی بطور روزافزونی خود را در واقعیت سیاست بین‌المللی بازتاب می‌دهد.

دوران ما بطور قانونمند به دورانی بدل گشته است که در آن نقش پارامترهای عمومی انسانی در مسایل بین‌المللی، محتوی انسان دوستانه سیاست و همچنین ارزیابی جدید روابط بین‌المللی از این دیدگاه رو به افزایش است. زمان آن فرا رسیده که به نیاز مادی و معنوی انسان پرداخته شود و این نیازها بطور بنیادی در همه جا یکسان اند. بویژه آنچه که مربوط به حفظ زندگی و محیط زیست می‌شود، برای اتحاد شوروی، ایتالیا و یا هر کشور دیگری صادق است. ما معتقدیم که ارجح بودن انسان دوستی در سیاست همواره مورد تأیید بیشتری قرار خواهد گرفت.

این همان تفکر نوین است که از دیدگاه آن، ما به همکاری انسان دوستانه بعنوان جزء جداناپذیر یک سیستم امنیتی همه‌جانبه می‌نگریم. در چهارچوب همین سیستم نیز همکاری در زمینه سیاسی، اقتصادی و حفظ محیط زیست صورت خواهد گرفت. حمایت از انسان و شخصیت او - وظیفه اینست. اما از سوی دیگر وضع عمومی اجتماعی انسان نیز باید مورد حمایت قرار گیرد. او باید حس کند که آزادی‌هایش حریف نیست، جامعه به او و کار و دانش او واقعا محتاج است، که جامعه او را به حال خود نمی‌گذارد، برایش مسکن فراهم می‌آورد او را گرسنه نمی‌گذارد، به فرزندانش می‌رسد و حداقل سطح زندگی را برای او تضمین می‌نماید.

بنظر من درست در همین جا میتوان زبانی مشترک برای جوانب مختلف حقوق بشر و مجموعه مسایل انسان و اجتماع پیدا نمود.

طبعا هیچ دولت و یا کشوری عاری از خطا نیست. اما واقعیت دیگری هم وجود دارد: هرچه کشورها بیشتر باهم ارتباط داشته باشند، هرچه تفکر جدید سیاسی در آگاهی دولتمردان ژرف‌تر پیشرفت پیدا کند، شمار ارزیابی‌های نادرست و اشتباهات تقلیل خواهد یافت.

پرسش: در گفتارهای شما و در موضع‌گیری اخیر اتحاد شوروی در مورد یک سلسله مسایل، لحن جدیدی نسبت به روابط میان اتحاد شوروی و کشورهای اروپای غربی مشاهده می‌شود. این رازی است افشاء شده که محافل مشخصی در غرب از این می‌ترسند که تشنج‌زدایی میان کشورهای اروپایی ممکن است در پیمان کشورهای غربی دودستگی ایجاد کند و همبستگی میان اروپا و ایالات متحده آمریکا را تضعیف نماید. بعضی‌ها هدف اتحاد شوروی را درست همین می‌دانند. شما در این باره چه می‌توانید بگویید؟

پاسخ: مناسبات ما با کشورهای اروپای غربی واقعا در مناسبات بین‌المللی ما جای ویژه‌ای دارند.

من فکر می‌کنم این اشتباه نیست که بگویم که در اروپا با وجود همه ویژگی‌های سیاسی - اجتماعی و ملی "رنگارنگ" تمایل به بهبود بیشتر روابط دولت‌ها و کشورهای شرق و غرب تشدید می‌شود. این تمایل نیز بیان‌کننده تفاهم رو به تزاید نسبت به واقعیت‌های عصر حاضر، قابلیت بالای درک ملت‌های اروپایی و همچنین تجربیات تاریخی فوق‌العاده دراماتیک مردم این قاره است. بدین خاطر فلسفه "خانه تمامی اروپائیان" با تفاهم و واکنش بیشتر و بهتری روبرو می‌گردد. ما کوشش داریم یکنواختی روند همکاری در اروپا را حفظ نماییم.

آنچه که مربوط به ایجاد دودستگی میان اروپای غربی و ایالات متحده و میان اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپا می‌شود، این‌ها یک واقعیت سیاسی است و کسی که می‌خواهد سیاستی واقع‌بینانه را دنبال نماید نباید این واقعیت را نادیده بگیرد. هربرخورد دیگری می‌تواند توازن موجود در اروپا را برهم بزند.

ما کاملا معتقدیم که: آینده اروپا در گرو یک امنیت پایدار با تکیه بر حداقل سلاح در هر دو طرف و همکاری همه‌جانبه میان کشورها و رابطه و تماس در کلیه زمینه‌ها و سطوح است.

پرسش: شما آینده همکاری اقتصادی و سیاسی میان بازار مشترک اروپا و شورای همیاری اقتصادی (میان کشورهای سوسیالیستی - م) را چگونه می‌بینید؟

پاسخ: میل داریم به این سؤال جوابی کوتاه بدهم. شورای همیاری اقتصادی و بازار مشترک در حال حاضر در جستجوی پایه‌هایی برای همکاری در آینده هستند و در این راه نیز پیشرفت داشته‌اند. بموازات بوجود آمدن روابط میان شورای همیاری و بازار مشترک، روابط کشورهای عضو این دو سازمان نیز رشد می‌یابند. اتحاد شوروی از طرف خود آماده است در این جهت گام بردارد و روابطی با بازار مشترک برقرار کند. در چهارچوب چنین روابطی میتوان به پروژه‌های بسیار و جالبی تحقق بخشید.

پرسش : اخیراً نشانه‌هایی برای نزدیکی دوباره میان اتحاد شوروی و چین به چشم می‌خورند. سخنرانی شما در ولادیوستک در سال گذشته و همچنین سفر شما به هند تایید می‌کنند که اتحاد شوروی در جهت عادی نمودن همه‌جانبه روابط خود با چین می‌کوشد. منتقل ساختن بخش معینی از نیروهای شوروی از مغولستان نیز قدم مناسب دیگری بود. چینی‌ها اما موقعیت کامبوج را بعنوان مانع اصلی برای عادی شدن روابط سیاسی تلقی می‌نمایند. نظر شما در این باره چیست ؟

پاسخ : حق با شماست. اتحاد شوروی در جهت عادی نمودن روابط میان دو کشور بزرگ سوسیالیستی تلاش می‌کند. در دوران اخیر روابط تجاری و اقتصادی، علمی، فنی و فرهنگی تحرک بیشتری یافته‌اند و مشورت‌های سیاسی در مورد برخی مسایل بین‌المللی نیز صورت می‌گیرند. ما برای این واقعیت اهمیت بسیاری قایل هستیم که اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین در برخی مسایل بنیانی در سیاست جهانی، دارای مواضع مشابه‌ای هستند. هم ما و هم نمایندگان عالیرتبه چین تاکید داریم که به منظور حل مسایل داخلی در زمینه نوسازی اجتماعی به صلح نیاز است. دو کشور اعلام نموده‌اند که هیچکدام بعنوان اولین طرف از سلاح اتمی استفاده نخواهند نمود. ما مصمانه مخالف پروژه " جنگ ستارگان " هستیم و چین نیز موضع مشابه‌ای دارد. همه آنچه که در چین در جهت تنظیم اقتصاد و مدرن ساختن آن روی می‌دهد، برای ما جالب توجه است و ما برای خلق بزرگ همسایه و حزب کمونیست چین از صمیم قلب موفقیت در این راه دشوار را آرزو می‌کنیم.

با وجود این رابطه اتحاد شوروی با چین تا به امروز به حال کاملاً عادی بازنگشته است. من میل ندارم در این باره به بحث بپردازم که علت این امر کدامست. و فقط مسئله کامبوج را که متذکر گشتید، مطرح می‌سازم.

این مسئله مربوط به رابطه اتحاد شوروی و چین نمی‌شود. ولی ظاهراً هر دو کشور مایل به حل آن هستند. ما پیگیرانه بر این موضع هستیم که مسئله کامبوج تنها از راه سیاسی می‌تواند حل گردد. به نظر ما کوشش برای رسیدن به یک چنین راه‌حلی تشدید می‌شود و این بسیار مهم است.

پرسش : چه آینده‌ای برای حل مسئله افغانستان وجود دارد، تا در نتیجه آن نیروهای شوروی بتوانند این کشور را ترک کنند و همچنین حق حاکمیت و استقلال افغانستان بطور کامل تأمین گردد ؟

پاسخ : من مایلیم که با این تاکید شروع کنم که افغانستان، امروز نیز کشوری مستقل و برخوردار حق حاکمیت است. سیاست آشتی ملی، که از آغاز سال جاری تا بحال پیگیری می‌شود، شامل عناصر

لازم برای حل سیاسی مسئله در کشور می‌باشد. این سیاست البته باید با جوانب خارجی یعنی تضمین عدم دخالت در مسایل داخلی افغانستان از خارج پیوند یابد. مذاکرات مربوط به این امر همانطور که می‌دانید از طریق نماینده ویژه دبیرمرکز سازمان ملل متحد میان افغانستان و پاکستان صورت می‌گیرند.

پیشرفت معینی نیز در رابطه با جوانب داخلی و خارجی مسئله حاصل گردیده است و اگر نیروهای مشخصی مانع نشوند، به شورشیان سلاح‌های مدرن تحویل ندهند، آموزش گروه‌های جنگنده افغانی را در خارج از کشور قطع نمایند و از بازگشت فراریان به افغانستان مانعت بعمل نیاورند، مسئله بسیار سریعتر قابل حل خواهد بود.

اما با اینهمه، تکرار می‌کنم که، در این زمینه پیشرفت حاصل شده است. رهبری افغانستان اعلام نموده است که در چارچوب برنامه آشتی ملی با گوناگون‌ترین و در واقع اغلب نیروهای حیاسی حاضر به همکاری است و آماده است مذاکرات درباره یک حکومت ائتلافی را آغاز نماید. ترکیب حکومت آینده را خلش افغانستان تعیین خواهد نمود و نه هیچکس دیگر. این راهی است که پیمودن آن شجاعت می‌خواهد و نه نشان دهنده ضعف، بلکه بیانگر قدرت انقلاب ملی دمکراتیک افغانستان است.

اتحاد شوروی در کوشش رفقای افغانی برای پیدا کردن هم‌پیمانان بمنظور پیش بردن برنامه آشتی ملی دخالت ننموده و نخواهد نمود. این هم‌پیمانان می‌توانند در افغانستان یا در میان فراریان و مهاجرین در خارج از کشور باشند و شاید هم در ایتالیا.

گاهی ادعا می‌شود که اتحاد شوروی تنها در صورتی که افغانستان در " حیطه نفوذ آن " باقی بماند، یک راه حل سیاسی را قبول خواهد نمود. چنین ارزیابی سراسر نادرست است. اتحاد شوروی از حیطه نفوذی برخوردار نیست و در پی بوجود آوردن چیزی هم برای خود نیست و آنچه که مربوط به افغانستان می‌شود، ما از موضع جنبش غیرمتعهدها کاملاً پشتیبانی می‌نماییم که خواستار مستقل و غیرمتعهد باقی ماندن این کشور است.

اگر هم افغانستان تصمیم بگیرد که به یک کشور بیطرف تبدیل شود، اینهم مسئله ایست مربوط به خود خلق افغانستان.

از همه مهم‌تر آنست که راه حل مسئله افغانستان بر پایه صداقت و عدالت استوار باشد.

پرسش : منطقه خاورمیانه همچنان کانون خطر و سرچشمه مسایلی است که دشواری قابل حل. اتحاد شوروی بارها اعلام کرده که از فلسطینی‌ها پشتیبانی می‌نماید و پیشنهاد نموده است که کنفرانسی بین‌المللی با شرکت کلیه طرفین

مایل به شرکت در این کنفرانس تشکیل گردد. می‌توانید مشخص نمایید که به نظر شما از چه راه حلی حصول به این هدف ممکن خواهد بود؟ آینده برقراری روابط میان اتحاد شوروی و اسرائیل را چگونه می‌بینید؟

پاسخ: مخاصمه در منطقه خاورمیانه مدتهاست که وجود دارد و بسیار هم انفجاری است. حل این مسئله یکی از مهمترین وظایف بین المللی است.

در چند ماه گذشته تشکیل یک کنفرانس بین المللی با شرکت کلیه طرفین متخاصم و اعضای ثابت شورای امنیت از توجه روزافزونی برخوردار گشته است.

کنفرانسی بین المللی شکلی است انعطاف پذیر که در چارچوب آن مذاکرات دو جانبه، سه جانبه و غیره می‌توانند صورت بگیرند. و در آنجا تماس های گوناگون و همیاری شرکت کنندگان ممکن گردد.

اما درباره اصل و پایه اصولی حل مسئله خاورمیانه باید گفت، که محور آن تامین عدالت تشکیل می‌دهد: نیروهای اسرائیلی باید سرزمین های اشغالی در جنگ ژوئن

۱۹۶۷ را ترک کنند و حق قانونی خلق عرب فلسطین برای تعیین سرنوشت تا حقوق بوجود آوردن یک حکومت فلسطینی برسمیت شناخته شود و صلح و امنیت پایدار برای

کلیه کشورهای خاورمیانه، البته به انضمام اسرائیل، در چارچوب مرزهای برسمیت شناخته شده، تضمین گردد.

اخیرا حوادثی مهم رخ داده اند که رابطه مستقیمی با رویدادهای خاورمیانه دارند.

شما درباره روابط اتحاد شوروی با اسرائیل سوال نمودید. آنچه که مربوط به روابط دیپلماتیک می‌شود، ما چندی پیش موضع خود را در این باره تشریح کردیم. این

روابط می‌توانند دوباره بوجود آیند، در صورتیکه در حل مسئله خاورمیانه پیشرفتهایی واقعی حاصل گردد. ما هیچ دلیلی نداریم که نسبت به اسرائیل رفتاری دیگر داشته

باشیم تا نسبت به دیگر کشورها، مگر این دلیل که اسرائیل نسبت به اعراب سیاسی خصمانه را دنبال می‌نماید.

پرسش: بوجود آمدن یک سیستم بین المللی اقتصادی به ضرورتی اجتناب ناپذیر بدل گشته است. در این رابطه مسئله قروض کشورهای در حال توسعه مطرح می‌گردد.

برای حل این مشکل پیشنهادات متعددی بمیان آمده است. موضع اتحاد شوروی در این باره چیست؟ اتحاد شوروی چه علاقه‌ای به قرارداد عمومی گمرکی و تجارتنی (GATT)

دارد؟ پاسخ: بوجود آوردن یک سیستم بین المللی اقتصادی، تامین امنیت اقتصادی

بین المللی و جستجوی راه‌های واقع‌بینانه برای تنظیم مسئله قروض، برای ما نیز شدت مطرح‌اند.

اگر مسایل اقتصادی بین المللی برپایه‌ای عادلانه حل نشوند، کلیه کوشش‌هایی که در جهت برقراری ثبات و امنیت انجام می‌گیرند خنثی خواهند شد.

کشورهای سرمایه‌داری غرب ظاهرا شروع کرده‌اند که خطرات ناشی از مسایلی مانند تحدید مصنوعی تجارت بین المللی و دادوستد اساساً نابرابر و افزایش میزان

قروض و غیره را درک نمایند. اما آن‌ها میل دارند که این مسایل همچنان بسا شیوه‌های کهنه نواستعماری حل گردند. می‌توان به جرات گفت که این شیوه‌ها تنها

به بن بست‌های جدید و پیچیدگی‌هایی منجر خواهند شد که باضافه پی‌آمدهای سیاسی، برای میلیون‌ها انسان در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین دردناک‌تر از پیش خواهند بود.

مسایل اقتصادی جهانشمولند. درست به همین خاطر جهان شمول بودن بدست کل جهان قابل حل خواهند بود، بدین معنی که راه‌حل‌ها باید پایه‌ای بین المللی داشته

باشند. هر شیوه دیگر چیزی جز مسکن موقت نخواهد بود. اکنون زمان آن فرا رسیده که این واقعیت درک شود. والا چنانکه رومی‌های باستان می‌گفتند، آتشی که کاملاً خاموش نشود، می‌تواند از نو با نیروی بیشتری زبانه بکشد. اتحاد شوروی آماده است

با کلیه کشورها در جهت حل این مسایل حاد جهانی همکاری نماید.

درباره GATT میل دارم مختصر بگویم که: این یکی از سیستم‌های بین المللی است که می‌تواند برای متحد ساختن کوشش‌های همه کشورهای در راه بهبود روابط

اقتصادی جهان مورد استفاده قرار گیرد. و ما معتقدیم که چنین نیز باید بشود. این آنچیزیست که توجه ما را به GATT و مذاکرات چندجانبه اقتصادی در چارچوب

آن جلب می‌سازد.

پرسش: بپردازیم به مسایل درونی اتحاد شوروی. شما در کنگره ۲۷ ضرورت یک "رفرم رادیکال" و "تحولات انقلابی" در زمینه اقتصادی و اجتماعی را اعلام نمودید،

با این هدف که در زمانی نسبتاً کوتاه گذار به مرحله رشد "پرشتاب" اقتصادی آغاز گردد. در مدت یک‌سالگی که از آن تاریخ می‌گذرد، قوانین و بخشنامه‌های جدیدی

به تصویب رسیده‌اند که شیوه فعالیت رهبری اقتصاد توسط مراکز تولیدی و وزارت-خانه‌ها را تغییر می‌دهند. تجارت خارجی سازماندهی جدیدی یافته، قانون مربوط

به کار فردی تصویب و یک طرح قانونی درمورد مراکز تولیدی دولتی ارائه گشته است. با اینهمه جوانب اصلی مکانیسم اقتصادی نوین هنوز تعیین نشده‌اند و پلنوم آینده

کمیته مرکزی باید به این امر بپردازد که این روند در چه جهتی ادامه خواهد یافت؟ پاسخ: مایلم پیش از همه تاکید کنم که حزب وظیفه گذار بیک رشد کیفی نوین

برای جامعه سوسیالیستی را در مقابل خود قرار داده است. انسان، ابتکار او، آمادگی اش برای ادامه دادن ساختمان سوسیالیسم و به ارباب واقعی کشور بدل گشتن او،

هدف اصلی این وظیفه را تشکیل می‌دهد.
تشدید پارامتر انسانی بدمکراتیزه شدن کلیه زمینه‌های حیات اجتماعی پیوند نزدیک دارد.

بدون دمکراسی ابتکاری نخواهد بود، بدون دمکراسی شرکت مستقیم در هدایت تولید نخواهد بود، بدون دمکراسی عدالت اجتماعی ممکن نخواهد گشت. بدون دمکراسی مشارکت همه افراد در حل مسائل کل جامعه امکان پذیر نیست.

در مورد نوسازی اقتصادی باید گفت که ما از شیوه‌های رهبری عمدتاً اداری، به رهبری و حسابرسی اقتصادی کامل گذار می‌نماییم. در برنامه‌ریزی دولتی و سیاست مالی این وظیفه مطرح می‌شود که تکامل هماهنگ نهادها و مراکز تولیدی دولتی، تعاونی‌ها و همچنین فعالیت فردی تأمین گردد. باید موانع بیمورد از سرراه گزینش کالا - پول برداشته شده و مراکز تولیدی به استقلال مالی برسند. سیستم درآمدها نیز بطور بنیادی تغییر خواهند یافت. میزان درآمد اینک با نتایج کار رابطه مستقیم خواهد داشت. استقلال و مسئولیت اقتصادی موسسات تأمین می‌گردد. پایه جدیدی برای فعال نمودن روابط تجاری و اقتصادی با شرکت‌های خارجی بوجود خواهد آمد. ضمناً این هم برای موسسات اتحاد شوروی و هم برای شرکت‌های ایتالیایی سودمند خواهند بود.

کوشش اصلی ما متوجه آنستکه مکانیسمی برای شتاب دادن به تحول اقتصادی بر پایه اصول سوسیالیستی بوجود آوریم و برعکس گذشته از امتیازات این اصول استفاده ببریم.

پرسش: پس از پلنوم ژانویه روشن گشت که گذار بسوی فرم‌های رادییکال امریست دشوار و با مقاومت روبرو خواهد شد. شما در پلنوم ژوئن (۱۹۸۶) از جمله "مقاومت" در مقابل نوسازی در کلیه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ایدئولوژیک و اخلاقی را متذکر گشتید. ظاهراً این مقاومت از آن زمان تا بحال رشد نموده است، هرچندکه شاد کنگره بیستم سازمان جوانان کومسومول اعلام نمودید، راهگشایان نوسازی دست بالا را دارند، شما از این گذشته اظهار داشتید که امر نوسازی "دشمن سیاسی" ندارد و مشکلات مرحله کنونی "مربوط به همه بوده و از آن ناشی می‌شود که همه ما فرزندان عصر خود هستیم."

تحلیلی از چگونگی مقاومت می‌تواند جامعه شوروی را از یک زاویه جالب نشان دهد. نظر شما نسبت به این مسئله چیست؟ این مقاومت چه اشکالی بخود می‌گیرد؟ آیا در زمینه‌های اجتماعی مشخصی این مقاومت شدیدتر است؟

پاسخ: این حداقل واقع‌بینانه نمی‌بود اگر فرض می‌کردیم که یک چنین قدمی عظیم و انقلابی که با منافع میلیون‌ها انسان و سرنوشت تمامی جامعه سروکار دارد، براهتی عملی باشد.

میل دارم تأکید کنم که نوسازی روندی است طولانی و دشوار. آنچه که امر نوسازی از انسان و وظیفه‌شناسی او طلب می‌کند، در این دوران گذار، از سوی افراد مختلف کندتر و یا سریعتر درک می‌گردند.

ولی منظور ما از مقاومت در مقابل نوسازی چیست؟ مسئله به برخوردهای کهنه، کندی در تغییر عادات قدیمی، ترس از چیز نو و مسئولیت برای موارد مشخص برمی‌گردد. موانع بوروکراتیک نیز درازمدت مشکلاتی برای ما ایجاد خواهند نمود.

اما در یک چیز نمی‌توان شک نمود، و آن اینکه نوسازی ژرفش یافته است. تمامی اقشار مردم را این روند فرا گرفته است. نوسازی عملاً با منافع فرد فرد شهروندان سروکار دارد. مردم بوسیله اظهاراتشان و نامه‌ها پشتیبانی خود را نشان می‌دهند و فقط خواستار یک چیزاند: توقف نکنید و نوسازی را ادامه بدهید و آنچه را آغاز نموده‌اید حتماً به سرانجام برسانید.

پرسش: شما یکبار اظهار کردید: "راه دیگری بجز راه نوسازی وجود ندارد." آیا این بدان معنی است که حتی تدابیر مشخصی را الزامی می‌دانید، که برای جامعه شوروی دردآور خواهند بود و ناهاهنگی‌های این جامعه را عیان می‌سازند؟ از سوی دیگر شما بارها این را محکوم نموده‌اید که تصمیم‌های ضروری و عاجل "بوقت خود گرفته می‌شوند". ما مایلیم از شما بپرسیم، که چگونه چنین وضعی می‌تواند بوجود بیاید. آیا این امر ناشی از اشتباهات "ذهنی" است و یا بنظر شما اشکات را در عملکرد مکانیسم‌ها و ساختارهای تصمیم‌گیرنده رهبری و اداری باید جستجو نمود؟

پاسخ: به این سؤال در پلنوم ژانویه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی جواب گفته شده است. من به اصل مطلب می‌پردازم: در ادامه راه انقلاب اکتبر، خلق شوروی نوسازی بی‌نظیری را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و معنوی تحقق بخشیده است. من نباید به خوانندگان ایتالیایی بگویم که اتحاد شوروی امروزه چه هست و چه نقشی در سطح بین‌المللی ایفا می‌کند. ریشه مشکلاتی که ما در سال‌های گذشته با آن‌ها دست‌بگیریمان بوده‌ایم با بنیان سوسیالیسم رابطه‌ای ندارند، بلکه ناشی از استفاده ناکافی از امکانات سوسیالیسم‌اند، نتیجه دمکراسی سوسیالیستی نیستند، بلکه نتیجه عمل نکردن به آن‌اند.

علت آنکه سوسیالیسم در کشور ما تمامی امکاناتش را به منصفه ظهور نرسانده است و نتوانسته تمامی غنای محتوایی‌اش را عیان نماید، نه تنها باید در زمینه ذهنی بلکه در آن موقعیت تاریخی که ما در آن قرار داشتیم، جستجو گردد. ما می‌بایست اولین جامعه سوسیالیستی را در شرایط پیچیده و حتی دشوار بنا می‌ساختیم: تجاوز از خارج، جنگ داخلی، محاصره اقتصادی، "کمر بند ایمنی"، تنش آفرینی نظامی و فشار مداوم از سوی امپریالیسم و بالاخره جنگی دردناک در مقابل فاشیسم، که کوششی

عظیم و قربانی بیشماری بردوش خلق شوروی گذاردند دوباره سازی مناطقی که پیش از جنگ پیشرفته ترین نواحی ما بودند، در شرایط جنگ سرد. این موقعیت مشخصی بوده است که خلق شوروی در آن زیسته و مبارزه کرده، سوسیالیسم را بنا نهاده و تکامل بخشیده است.

نقشه های امروزی ما برای نوسازی بنیادی کلیه زمینه های حیات جامعه شوروی، نتیجه تفکر پشت میز مطالعه نیستند. آن ها بیانگر خواست های عینی درجهت تحولات عظیم اند. ما قدم به قدم در این راه پیش می رویم که "موتور" جامعه را به بالاترین راندمان برسانیم و از نیروی خلاقه آن همه جانبه استفاده بریم.

پرسش: شما در گفتارهای خود بیش از همه به "دمکراتیزه کردن جامعه شوروی" می پردازید. وبا اینهمه هنوز بحث وسیعی در این باره آغاز نگشته است. مگر آنکه برخی اظهار نگرانی و شک نموده اند. گویا دمکراسی "زیادی" خطری برای سیستم اجتماعی بدنبال خواهد داشت. شما خودتان گفته اید که در این اظهارات چیزی منفی نمی بینید و این ها "نشانه نگرانی برای ثبات اجتماع" هستند. به چه معنایی دمکراسی می تواند خطری برای ثبات تلقی گردد؟

پاسخ: ما قویا معتقدیم که دمکراسی واقعی به سوسیالیسم لطمه نمی زند. بدین خاطر که سوسیالیسم جوهر را به معنی دمکراسی و قدرت خلق است. خطر تنها از آنجا می تواند ناشی گردد که عدم اعتقاد بوروکراتیک بر خرد و آگاهی سیاسی خلق غلبه نماید.

کمیته مرکزی حزب در مورد این مسئله موضع کاملاً روشن خود را اعلام نموده است. بحث درباره مسایل فوق الذکر در سازمان های حزبی و کلکتیوهای کارگری نیز نشان داده است، که خط مشی دمکراتیزه نمودن مورد قبول وسیعترین اقشار توده ها است. اختلاف نظرهای موجود بیشتر به ابعاد، عمق و شتاب این روند مربوط می شوند. و این بنظر من کاملاً طبیعی است و خود یکی از ویژگی های روند دمکراتیک می باشد.

بحث های کنونی ما، بحث میان همفکرانی است که هدف همه آن ها پیروزی تحولات آغاز شده است. تمام کوشش ما معطوف به آن است که دمکراسی در جامعه قوت بگیرد و در این رابطه کاملاً آگاه هستیم که دمکراسی تشابهی به هرکه هرکس و آتارشی ندارد. همانطور که احتیاط منطقی با ترس بی رابطه است.

ضمناً متذکر بشوم که: در مطبوعات بورژوازی روندی که در کشور ما در جریان است، به نادرستی تعبیر می شود. ظاهراً برخی نویسندگان خیلی مایلند به خوانندگان خود بقبولانند که اتحاد شوروی قصد دارد نهایتاً به دمکراسی غربی نزدیک بشود. باید بگویم که قضیه کاملاً عکس اینست: ما در واقع جوهر اصول لنینی در رابطه با دمکراسی سوسیالیستی شورایی را با توجه به ظرفیت انباشت شده سیاسی و فرهنگی در جامعه و

خلق شوروی تکامل می دهیم. دمکراسی سوسیالیستی هدف ماست، پیش شرط و اهرمی عظیم برای نوسازی است.

پرسش: از مفهوم دمکراتیزه نمودن می توان برداشت های بسیار متفاوتی نمود. بعنوان مثال: تغییر در سیستم انتخاباتی، استقلال بیشتر شوراها، گسترش حقوق کلکتیوهای کارگری تا بوجود آوردن اشکال پیشرفته خودمختاری. یعنی تقریباً آن چیزی که قانون جدید در مورد مراکز تولیدی دولتی پیش بینی می نماید. البته دمکراسی می تواند به این معنی هم باشد که بوسیله تضمین های جدید حقوقی شهروندان در مقابل دستگاه (دولتی و حزبی) مورد حمایت قرار گرفته و برای افراد حقوقی در نظر گرفته شود که تا بحال در زندگی روزمره جامعه شوروی وجود نداشته اند. اما ظاهراً برخی از این نقطه حرکت می کنند که خلق شوروی قادر نیست دمکراسی "زیاده از حد" را هضم کند. شما مخالف این نظر هستید. حال بنظر شما تحولات عمیق در این زمینه بچه صورتی باید انجام بگیرند، تا از نقش افراد به بهترین وجهی استفاده شود؟ آیا بنظر شما یک رفرم همه جانبه در نهادهای دولتی و اجتماعی برای پیشبرد روند نوسازی ضروری نیست؟ و بالاخره معتقد نیستید که - نه تنها در بحث با غرب بلکه با توجه به عملکرد اجتماعی و حقوقی جامعه کنونی اتحاد شوروی - از سویی تا مین "حقوق اجتماعی" (مانند حق کار، حق مسکن، ایمنی مادی و غیره) و از سوی دیگر "حقوق فردی" (مانند آزادی بیان و اشاعه نظرات، حق تشکل سیاسی، حق خروج آزادانه از کشور و ورود به آن و نظایر آن) هر دو تحقق پذیر باشند؟

پاسخ: در سؤال شما تعبیری از برخی مسایل مطرح می گردد که من با آن موافق نیستم. بویژه با این نظر که ما روند دمکراتیزه شدن را تقریباً از نقطه صفر شروع می کنیم. واقعیت امر چنین است که انقلاب اکتبر فصل جدیدی در راه حقوق و آزادی های انسان و همچنین برابری و عدالت گشود. اگر خلق به اراده خیر عمل نمی نمود، آیا ممکن بود که تحولات بنیادی انقلابی را تحقق بخشد، از استقلال کشور در مقابل فاشیسم دفاع نماید و یا سرزمین ویران شده را از نو آباد کند و به او پیشرفت اجتماعی و فرهنگی دست یابد؟

بله، در تاریخ ما مشکلاتی وجود داشت و اشتباهاتی رخ داد که روند دمکراسی سوسیالیستی را ترمز کردند و حتی قانونیت سوسیالیستی و معیارهای دمکراتیک لطمه دیدند.

این ها واقعیت های تاریخ ما هستند. ما هم آن ها را همانطور که بوده اند می بینیم. نوسازی همه زمینه های حیات را دربر می گیرد. ما نوسازی را به این طریق عملی می سازیم که هم دست آوردهای تکامل اجتماعی را حفظ می نماییم وهم از گذشته درس می گیریم. نوسازی یعنی تعمیق دمکراسی سوسیالیستی و تکامل خودمختاری خلق.

بلعکس، هنرمندان مانند مجموعه روشنفکران فعالانه از خط مشی نوسازی و دمکراسی حزب پشتیبانی می‌نمایند. منافع روشنفکران با اهداف تحول جامعه شوروی مطابقت دارد. هنرمندان و حزب بسوی هدفی مشترک پیش می‌روند: نوسازی جامعه برپایه سوسیالیستی.

در میان نویسندگان، نقاشان، آهنگسازان و در محیط تئاتر و سینما گاهی بحثهای حادی صورت می‌گیرد. مردم و در میان آنان روشنفکران باید به زندگی و کار در شرایط دمکراسی گسترش یابنده عادت کنند. مسایل مربوط به برخورد عقاید باید در روند دمکراسی بدست خود شرکت کنندگان حل گردند. در این میان نیز کمونیست‌ها از موضعی شایسته دفاع خواهند نمود.

روند نوسازی در میان روشنفکران، ذخیره عظیمی از اعتقاد به سوسیالیسم و آمادگی برای مبارزه در راه آرمان‌ها و ارزش‌های سوسیالیستی و گسترش این ارزش‌ها را به منصفه ظهور رسانده است. ما لمس می‌کنیم که خط مشی نوسازی حزب واقعا پشتیبانی می‌شود. بدین خاطر شکی بخود راه نمی‌دهیم که روشنفکران شوروی سهم خود را در نوسازی کشور ادا خواهند نمود.

پرسش: قانون اساسی ۱۹۷۷ برای حزب نقش تعیین خط مشی جامعه را قایل گشته است. شما ولی در پلنوم ژانویه بیان کردید: "یک نوع انجماد در عملکرد اشکال سازمانی موجود بوجود آمده است و میان تصوراتی که با تحلیل عینی و علمی مطابقتی ندارند و ویژگی‌های سوسیالیسم علامت تساوی گذاشته می‌شود." این جمله می‌تواند به برداشتهای مختلفی منجر گردد. آیا این اظهار به موقعیت حزب نیز نظر دارد؟

پاسخ: حزب هنگامی که به روندی می‌پردازد، استراتژی و تاکتیکی را تدوین می‌کند و بالاخره در فعالیت سازمانی و ایدئولوژیک خود، از موضع مارکسیستی-لنینیستی حرکت می‌کند. روند نوسازی به ابتکار حزب آغاز گشت و تحت رهبری او صورت می‌گیرد و این مهمترین شرط برای موفقیت و مطابقت آن با منافع زحمتکشان و سوسیالیسم است.

ما از گذشته درس‌ها گرفته‌ایم و نه صرفا از گذشته کشور خودمان و می‌دانیم که حزب در اعمال نقش رهبری نمی‌تواند به طور اتوماتیک عمل نماید. یک چنین عملکردی عواقب وخیمی بدنبال خواهد داشت. اگر حزب اجازه دهد که از روندهای عینی جامعه عقب بماند، مسایل موجود را بموقع درک نکند و در حل آنها تاخیر نماید، بوجدود آمدن دشواری در تکامل حزب و کشور اجتناب‌ناپذیر خواهد گشت.

بدین خاطر حزب باید خود را همواره تکامل‌بدهد، پیوسته در جستجو باشد و اشکال و شیوه‌های فعالیتش را بطور مداوم بهبود بخشد. حزب ما نیز بر این اساس

نوسازی را از خود شروع کرده است. در این رابطه تکامل همه‌جانبه دمکراسی درون حزبی و همچنین تحقق رهبری دستجمعی و اصل لنینی در مورد انتخاب کادرها از ویژگی مهمی برخوردار است. خودمختاری سازمان‌های حزبی گسترش می‌یابد و مسئولیت فردی هر کمونیستی برای وظیفه‌ای که برعهده دارد افزایش می‌یابد و نه تنها در برابر وظیفه‌ای که برعهده دارد. سلامت جامعه با صداقت هر عضو حزب پیوند گسستناپذیر دارد.

پرسش: شما چندی پیش در دیدارتان از چکسلواکی از حوادث ۱۹۶۸ این کشور صحبت نمودید. ممکن است نظرتان را در این باره بیان نمایید؟
پاسخ: ارزیابی حوادث ۱۹۶۸ چکسلواکی در درجه اول برعهده رفقای این کشور است.

از آن زمان تا بحال رهبری حزب کمونیست چکسلواکی به رهبری رفیق گوستاو هوزاک فعالیت درخشانی از خود نشان داده است و چکسلواکی در بسیاری جهات پیشرفت داشته است. من در دیدار خود توانستم شخصا این پیشرفت‌ها را لمس کنم. رفقای چکسلواکی نیز با توجه به شرایط کشور در جستجوی راه‌های کامل نمودن سوسیالیسم اند. آنان مسایل ویژه خود را دارند و آنها را حل خواهند کرد.

پرسش: یک سال از تراژدی چرنوبیل گذشت. این حادثه اتحاد شوروی را به چه تدابیری معطوف داشته و چه نتیجه‌گیری‌هایی در زمینه سیاست تامین انرژی، اطلاعاتی و بین المللی گرفته شده‌اند، تا حد اکثر ایمنی تضمین گردد؟

پاسخ: آنچه از سرمان گذشت برایمان تجربه‌ای جدی شد. برای ما باردیگر روشن شد که در شرایط انقلاب علمی و فنی مسایل قابل اعتماد بودن تکنیک، ایمنی آن، مسایل مربوط به انضباط، نظم و سازمان یافتگی در تاسیسات پیچیده، از اهمیت درجه اول برخوردارند.

حادثه چرنوبیل مسئله معیارهای تامین ایمنی بین المللی انرژی اتمی را قویا در دستور روز قرار داد. ما پیشنهاد کردیم که کنگره فوق العاده سازمان جهانی انرژی اتمی در وین برگزار گردد. یک سیستم بین المللی در حال شکل گرفتن است که حل مهمترین مسایل مربوط به ایمنی انرژی اتمی را ممکن خواهد ساخت. امروزه همکاری نزدیک بین المللی در این مورد ضرورت خاص دارد و ما برای این همکاری آمادگی داریم.

در این باره میل دارم موضوع دیگری را نیز متذکر شوم. چرنوبیل نه تنها به ما درس‌های بسیاری داد بلکه این حادثه ما را واداشت که تفکر، تحلیل و مقایسه کنیم و فعالانه تکامل تفکر جدید را به پیش برانیم، این حادثه به ما کمک می‌کند که به جهان از موضع مسایل جهان‌شمول عصر حاضر نگاه کنیم. درس‌های چرنوبیل برای همه بشریت

حائز اهمیت‌اند، زیرا که این حادثه می‌تواند در هر کشوری رخ بدهد. چرنوبیل مسؤلیت کلیه کشورهای برای جلوگیری از یک جنگ اتمی را روشنتر از پیش نشان داد. پرسش: امروزه که معیارها و اشکال پیشین روابط کهنه می‌گردند، مناسبات میان نیروهای مترقی جهان چگونه باید باشند؟ انترناسیونالیسم در دوران کنونی بچه معنی است؟

پاسخ: روابط میان نیروهای مترقی گوناگون است. مفهوم "مترقی" اغلب نشان دهنده اختلاف ایدئولوژیک و سیاسی است. از طرف دیگر ما شاهدیم که همپایی این نیروها - می‌توان گفت - در ابعاد جهانی گسترش می‌یابد. من معتقدم که همبستگی و همکاری در لحظه حاضر از هر زمانی ضروری‌تر است. خاصه اینکه پیوسته مسایل بیشتری ابعاد جهانی می‌یابند و حل آن‌ها در ابعاد بین‌المللی اجتناب‌ناپذیرتر می‌گردد.

آنچه که به احزاب کمونیست مربوط می‌شود، هر کدام از آن‌ها در کشور خود رشد کرده‌اند اما هنگامی که پای منافع اساسی طبقه کارگر و زحمتکشان کشورشان به میان می‌آید، همه یک هدف دارند: صلح و سوسیالیسم. این مهمترین چیزی است که این احزاب را بهم پیوند می‌زند. از طرف دیگر انترناسیونالیسم امری است همیشه مشخص. برای آن در شرایط امروزی مکانیسمی خاص و یا حتی یک "مرکز" بهیچوجه لازم نیست، از این هم فراتر برویم، چنین چیزی می‌تواند نتیجه عکس بدهد. من نقشه ویا پیشنهادهای از سوی یکی از احزاب در مورد احیاء چنین چیزی نشنیده‌ام. نه تنها تعیین سیاست و اشکال فعالیت هر حزبی در حیطه اختیار خود آن است، بلکه خود همکاری میان احزاب نیز تنها برپایه داوطلبانه و همبستگی دوطرف امکان‌پذیر است.

برای من، روشن بگویم، احتیاط‌گلوآمیزی که در جنبش ما در رابطه بنا یک گردهمایی همه‌جانبه کمونیست‌های جهان اینجا و آنجا بچشم می‌خورد، بیگانه است. و این زمانی است که دیگر نیروهای سیاسی، که بهیچوجه مترقی هم نیستند، فعالانه ملاقات‌های بین‌المللی انجام می‌دهند. به این مسئله بنظر ما باید بدون پیشداوری برخورد نمود و تصورات کهنه و ترس‌های قدیمی را کنار گذاشت و به موقعیت جدید با دیدی نو نگریست.

آنچه که مربوط به مناسبات کلیه نیروهای مترقی جهان می‌شود، ما معتقدیم که در حال حاضر جلوگیری از یک جنگ اتمی پایه، اهرم و مرکز ثقل این مناسبات است. بنظر ما تمامی دیگر مسایل باید تحت الشعاع این مهم قرار گیرند.

بعنوان مثال من در دو سال گذشته تماس‌های متعددی با نمایندگان احزاب سوسیالیست و سوسیال‌دمکرات از اروپای غربی گرفته تا ژاپن داشته‌ام و بدون آنکه طرفی تحت الشعاع طرف دیگر قرار گیرد، توانستیم که در برخورد به یک سری مسایل


کلیدی به زبان مشترکی دست یابیم.

ما با بسیاری از احزاب دمکراتیک انقلابی و جنبش‌های آزادیبخش ملی روابطی بسیار نزدیک داریم، تماس‌هایی با احزاب "سبزها" در برخی کشورها بوجه آورده‌ایم و با نیروهای سیاسی پرنفوذی مانند کنگره ملی هند نیز ارتباط داریم. سازمان‌های اجتماعی شوروی بطور منظم با نمایندگان جنبش‌های بی‌شمار ضدجنگ و غیره ملاقات دارند.

با توجه به وابستگی متقابل جهان، تبادل نظر و گفتگو وظیفه دوران ماست. جهان امروز واقعا پیچیده، پرتناقض، گوناگون و بقول معروف همه‌رنگ است و انسان نباید آن را دیگر با فقط دو رنگ تصور کند: سیاه و سفید و یا سرخ و سفید. ما معتقدیم که انسان باید با چشمان باز و بدون پیش‌داوری به جهان بنگرد، همه این‌ها نیروها و احزاب مترقی را به هم نزدیک می‌کند، البته بدون آنکه اختلاف و یا تناقضات آنان را پایمال نماید. انسان باید، نه با کلمات، بلکه با عمل خود به حق دیگران به داشتن استقلال موضع و جستجوی راه‌های مستقل بسوی حقیقت احترام بگذارد، همانطور که این حق را برای خود نیز قایل است.

ترجمه از: ف. فراز


منتشر شد:



ماتریالیسم دیالکتیک
و ماتریالیسم تاریخی
کتاب دوم
ماتریالیسم تاریخی
یکصد گفتاری نخستین با شاگردان فلسفه مارکسیسم - لنینیسم


امیر نیک آئین

از سوی



انتشارات هواداران حزب توده ایران
آلمان فدرال

منتشر شد:



واژه نامه
سیاسی و
اجتماعی

امیر نیک آئین


مؤلف: امیر

دکتر بررسی تدلیلی برامون

پیدایش و رشد
جنبش کارگری و کمونیستی
در ایران


به مناسبت
شصت و هفتاد سالگرد بنیاد گرامسک حزب کمونیست ایران
هفتاد و هشت سالگرد بنیاد گرامسک حزب دموکرات ایران

اساسنامه
حزب توده ایران



لنین

نامه به یک رفیق
دربارهٔ وظایف سازمانی ما



بیاموزیم،
تبلیغ کنیم،
سازمان دهیم

سازمان مفاکاتی برامون
تعلیم و سازماندهی در شرایط کار اجباری